

The effect of not objecting to the invalid arbitral awards, the manner of consideration and the effects of the annulment of the arbitral award: With emphasis on international commercial arbitration law

Rada Asadpour Piranfar¹, Javad Niknejad²

Abstract

Field and Aims: Arbitration litigation is not always without its drawbacks, so the legislature has considered ways to invalidate arbitral awards, one of which is through retrial. Of course, this issue is controversial among jurists, because some do not consider the retrial as part of the arbitral awards and consider it possible only through the authority and the court that determines the arbitration, but others have foreseen the retrial in the arbitral awards.

Method: This is a qualitative and applied research in terms of purpose and in terms of collecting information by documentary method and studying international documents, sources related to the subject and the obtained information has been analyzed descriptively-analytically.

Findings and conclusion: An important issue is the determination of the competent court to consider the annulment of the arbitral award. There are differences of opinion on this issue as well, as national legal systems may also claim jurisdiction over the annulment of arbitration. Therefore, only the national courts can hear the request for annulment of the verdict, which according to the criteria accepted in the relevant legal system of the court, the verdict of the petition for annulment is considered internal to that country. Therefore, in this study, ambiguities and conflicts in the field of retrial and competent court to cancel the arbitral award were resolved.

Keywords: Objection to Arbitral Awards, Proceedings, Annulment of Arbitral Award, International Commercial Arbitration.

*Citation (APA): Asadpour Piranfar, R., Niknejad, J. (2022). The effect of not objecting to the invalid arbitral awards, the manner of consideration and the effects of the annulment of the arbitral award: With emphasis on international commercial arbitration law. *International Legal Research*, 15(55), 193-211.

http://alr.iauctb.ac.ir/article_691145.html?lang=en

1. PhD Student in Private Law, Ayatollah Amoli Branch, Islamic Azad University, Amol, Iran. Email: radapiranfar@yahoo.com

2. Assistant Professor of Private Law, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran. (Author). Email: j.nikneiad@yahoo.com

اثر عدم اعتراض به آرای داوری باطل، نحوه رسیدگی و آثار ابطال رأی داوری با تأکید بر قانون داوری تجاری بین‌المللی رادا اسدپور پیرانفر^۱، جواد نیک نژاد^۲ ✉

چکیده

زمینه و هدف: رسیدگی به دعاوی از طریق داوری همیشه بدون ایران و اشکال نمی‌باشد، از این رو، قانونگذار راه‌هایی را برای آرای داوری باطل در نظر گرفته است که یکی از آنها از طریق اعاده دادرسی می‌باشد. البته، این مسئله در میان حقوقدانان دارای اختلاف نظر است، چرا که برخی اعاده دادرسی را جزء احکام داوری ندانسته و آن را تنها از طریق مرجع و دادگاهی که داوری را مشخص نموده، امکان‌پذیر می‌دانند، اما برخی دیگر اعاده دادرسی را در احکام داوری پیش‌بینی نموده‌اند.

روش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و به لحاظ گردآوری اطلاعات، به روش اسنادی و از طریق مطالعه قوانین و منابع معتبر انجام شده و اطلاعات به‌دست آمده به صورت توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها و نتایج: مسئله مهم تعیین دادگاه صلاحیتدار جهت رسیدگی به ابطال رأی داوری می‌باشد. در این مسئله نیز اختلاف نظرهایی وجود دارد، چرا که نظام‌های حقوقی ملی نیز ممکن است نسبت به ابطال ردی داوری ادعای صلاحیت نمایند. از این رو، تنها دادگاه‌های کشوری می‌توانند به درخواست ابطال آراء رسیدگی نمایند که مطابق معیارهای پذیرفته شده در نظام حقوقی متبوع دادگاه، رأی موضوع درخواست ابطال، نسبت به آن کشور، داخلی تلقی شود. از این رو، در این پژوهش به رفع ابهامات و تعارضات در زمینه اعاده دادرسی و دادگاه صالح جهت ابطال رأی داوری پرداخته شد.

کلیدواژه‌ها: اعتراض به آراء داوری، نحوه رسیدگی، ابطال رأی داوری، داوری تجاری بین‌المللی.

*استناددهی (APA): اسدپور پیرانفر، رادا؛ نیک نژاد، جواد. (۱۴۰۱). اثر عدم اعتراض به آرای داوری باطل، نحوه رسیدگی و آثار ابطال رأی داوری با تأکید بر قانون داوری تجاری بین‌المللی. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۵(۵۵)، ۱۹۳-۲۱۱.
http://alr.iauctb.ac.ir/article_691145.html

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران. رایانامه: radapiranfar@yahoo.com
۲. استادیار حقوق خصوصی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: j.nikneiad@yahoo.com

مقدمه

نهاد داوری در کنار رسیدگی‌های قضایی، روشی برای حل اختلافات اشخاص می‌باشد که به دلیل سرعت و تخصصی بودن آن اشخاص ترجیح می‌دهند برای حل و فصل دعاوی خویش، نهاد داوری را انتخاب کنند. البته، صرف اینکه طرفین برای حل و فصل اختلافات خویش بر نهاد داوری توافق کرده‌اند موجب نمی‌شود که از حمایت‌های پذیرفته شده جهانی به عنوان یک حق بنیادین بشری محروم شوند. هرچند که داوری نوعی قضاوت خصوصی است، اما اینکه نتیجه داوری محصول فرایندی بی طرفانه باشد، دارای اهمیت است. در واقع، طرفین داوری حتی شخصی که در رسیدگی داوری بازنده می‌شود، باید رسیدگی داور را عادلانه و منصفانه احساس نمایند. برای اینکه فرایند داوری عادلانه و منصفانه باشد، رأی داوری معیوب و ارکان آن دچار خلل و ایراد باشد، نباید اجرا شود و طرفی که از آن خلل و عیب متضرر می‌شود، باید بتواند نسبت به آن اعتراض کند. نظارت قضائی یا کنترل رأی داوری و مبانی آن همواره یکی از مهم‌ترین مباحث در حقوق داوری است، به همین دلیل همان‌طور که آیین‌های رسیدگی قضایی در دادگاه‌ها تحت شرایطی امکان اعتراض به رأی داوری را فراهم نموده‌اند، قوانین و مقررات داوری هم سازوکاری بنام درخواست ابطال رأی داوری را پیش‌بینی نموده‌اند تا اوصافی که یک رأی باید واجد آن باشد را تضمین کند تا عدم وجود شرایط اساسی رأی و قرارداد داوری بدون ضمانت اجرا باقی نماند و طرفین بتوانند رأی را که به طور جانبدارانه و غیرمنصفانه و خارج از چارچوب قوانین صادره شده را بلااثر نمایند. بنابراین، برای حصول این مهم، وجود آیین‌ها و روش‌هایی در داخل سیستم داوری و یا در دادگاه‌ها اعتراض و ابطال رأی ضروری به نظر می‌رسد. هرچند که اعتراض راهی است برای جلوگیری از بی‌عدالتی، اما در عین حال ممکن است ابزاری باشد در دست کسانی که دارای سوءنیت هستند برای به تأخیر انداختن روند اجرای رأی داوری، به همین دلیل این اعتراض باید در چارچوب شرایطی قرار گیرد که امکان سوءاستفاده از آن به حداقل برسد.

در خصوص داوری، دیدگاه غالب قوانین کشورهای و کنوانسیون‌های بین‌المللی بر این است که با وجود قرارداد ارجاع به داوری، دادگاه‌ها نسبت به موضوع صلاحیت رسیدگی را نداشته و باید با ارجاع امر به داوری از رسیدگی امتناع نمایند (مصلحی عراقی و صادقی، ۱۳۸۵: ۹۶).

در حقیقت، زمانی که طرفین موافقت می‌کنند که اختلاف خود را به داوری ارجاع نمایند، آنها این انتظار را دارند که دعوی از حیطه دادگاه‌های ملی خارج شده و به صورت خصوصی و وفق توافق طرفین حل و فصل شود. حال اگر دادگاه‌ها بخواهند در امر داوری دخالت نمایند، در این صورت داوری نمی‌تواند به صورت واقعی به عنوان یک روش حل و فصل خصوصی در عرض دادرسی تلقی شود (شیروی، ۱۳۹۸: ۲۸۵).

با اینکه داوری یک روش خصوصی حل و فصل اختلاف است، اما بنا به ضروریات این روش نتوانسته کاملاً مستقل از دخالت‌های دادگاه‌های ملی عمل نماید. دخالت دادگاهها در روند داوری را عموماً در سه مرحله پیش از داوری، در جریان داوری و پس از صدور رأی داوری مورد بررسی قرار داده‌اند (مافی، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

در مورد آراء صادره در داوری‌هایی که واجد عنصر خارجی باشند و به بیان بهتر، بین‌المللی باشند، تعیین دادگاه صلاحیتدار جهت رسیدگی به اعتراض و ابطال رأی داوری، از اهم جنبه‌های شکلی رسیدگی است (جنیدی، ۱۳۸۷: ۷۰). در مورد اینکه دادگاه چه کشوری برای ابطال رأی داوری بین‌المللی صالح است، اختلاف نظر وجود دارد. نظام‌های حقوقی ملی که ممکن است نسبت به ابطال رأی داوری ادعای صلاحیت کنند، عبارتند از: کشور مقرر داوری، کشوری که فرایند داوری بر مبنای مقررات شکلی آن انجام شده است، کشور محل اجرای رأی، کشوری که ماهیت اختلاف به موجب قانون آن کشور حل و فصل شده است و سایر کشورها (شیروی، ۱۳۹۸: ۲۸۶). مقدمتاً باید توجه داشت که دعوای ابطال رأی داوری در دادگاه‌های کشوری که رأی متعلق به آن است، قابلیت طرح دارد. به دیگر سخن، تنها دادگاه‌های کشوری صلاحیت رسیدگی به درخواست ابطال را دارند که مطابق معیارهای پذیرفته شده در نظام حقوقی متبوع دادگاه، رأی موضوع درخواست ابطال، نسبت به آن کشور، داخلی تلقی گردد. مبنای این امر بسیار واضح و روشن است، چراکه علی‌الأصول پدیده متعلق به یک نظام حقوقی که با اسباب موجود در آن نظام ایجاد شده است، نباید و نمی‌تواند با اسباب بطلان پیش‌بینی شده در نظام حقوقی دیگر و توسط دادگاه‌های متعلق به نظام اخیر معدوم گردد (جنیدی، ۱۳۸۷: ۷۰).

۱. چگونگی ابطال رأی داوری از طریق اعاده دادرسی

در این قسمت ابتدا، به چگونگی ابطال رأی داوری از طریق اعاده دادرسی بر قانون آیین دادرسی مدنی پرداخته می‌شود و سپس، از منظر قانون داوری تجاری بین‌المللی بررسی می‌گردد.

۱-۱. چگونگی ابطال رأی داوری از طریق اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی

جهات اعاده دادرسی در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی بدین شرح بیان شده است: «نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود:

۱. موضوع حکم مورد، ادعای خواهان نبوده باشد.
۲. حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد.
۳. وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد.

۴. حکم صادره با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن، که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است، متضاد باشد، بدون آنکه سبب قانونی موجب این مغایرت باشد.

۵. طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقبلی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر بوده است.

۶. حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم جعلی بودن آنها ثابت شده باشد.

۷. پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یادشده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است.

دادرسی نیز مانند سایرین در معرض خطا و اشتباه قرار دارد؛ به همین دلیل و برای جبران خطای صورت گرفته، می‌توان اعاده دادرسی کرد. در اصطلاح حقوقی، بررسی ماهوی یک دعوی قضاوت شده توسط دادگاه صادرکننده حکم، اعاده دادرسی نامیده می‌شود. در حقیقت، برای اینکه رأی دادگاه‌ها مضمون از خطا باشد، اعاده دادرسی پیش‌بینی شده است.^۱

برخی از اساتید بیان داشتند: «رأی داور در آیین دادرسی مدنی ایران قابل اعاده دادرسی نیست، زیرا ماده ۲۶ این قانون ناظر به احکام دادگاه هاست و نه حکمی که داور بر اساس ماده ۴۵۴ و بعد قانون آیین دادرسی مدنی صادر می‌کند. رسیدگی دادگاه نسبت به رأی داور هم محدود به موارد مذکور در ماده ۶۸۹ قانون مذکور است. و این در حالی است که جهات پیش‌بینی شده در مورد اعاده دادرسی، پس از صدور رأی داور نیز امکان‌پذیر است» (مردانی و بهشتی، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

در ادامه برخی بیان داشته است: «در مقررات راجع به داور داخلی (مواد ۵۶ تا ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی) تکلیفی برای این امر پیش‌بینی نشده است. طبق ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی حکم داور در موارد مذکور در ماده ۴۸۹ ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاهی است که دعوا را به داور ارجاع کرده است یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. به نظر می‌رسد حکمی که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض به رأی داور صادر می‌کند، مشمول ماده ۴۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی بوده و قابل اعاده دادرسی است» (حیاتی، ۱۳۸۳: ۷).

قواعدی که برای رأی داور پیش‌بینی شده، ناظر به حالت معمول است که رأی داور، در حدود آنچه مفروض عنه می‌باشد، حجیت دارد؛ اما اگر فرض شود که بعد از پایان مدت اعتراض یا رد دعوا ابطال و نظایر آن، ثابت شود مالی که محکوم‌له داور، به محکوم علیه تحویل داده است، مسحوق للغير می‌باشد یا حکم بر ابطال معامله سابق بر آن، به دلیل حجر معامل صادر شده یا یکی از جهات دیگری تحقق یافته است و این وضعیت در رأی داور نیز مؤثر می‌باشد، باید فرصت تازه‌ای

۱. روزنامه حمایت، اعاده دادرسی چرا و چگونه؟، کد خبر ۶۴۱۶، ۹۶/۱/۲۳ قابل دسترس در:

به محکوم علیه داد تا بتواند بر اساس جهت تازه، رأی داور را از اثر بیندازد و به نظر می‌رسد تفکیک موارد آن منطقی باشد؛ به این صورت که اگر رأی در ماهیت دعوای ابطال صادر شده باشد، باید اعاده دادرسی نمود و در حالتی که دعوای ابطال، در ماهیت، بررسی نشده (اعم از طرح آن و رد دعوای جهت شکل دعوا یا عدم طرح یا طرح دعوا خارج از مهلت مقرر) باید مهلت بیست‌روزه تازه‌ای را برای طرح دعوای ابطال رأی داور به محکوم علیه داوری اختصاص داد. درست است که اعاده دادرسی از طرق «فوق العاده و در مورد «حکم دادگاه» است، اما نباید فراموش کرد که رأی داور، جایگزین رأی دادگاه می‌باشد و نباید برخی از تصریحات قانونی در مورد حکم دادگاه را با تبع رأی داور ناسازگار دانست. وقتی رأی دادگاه با توجه به قواعد سخت دادرسی و تخصص قضایی دادرسی، در معرض اشتباه یا مستوجب بازبینی و اعاده دادرسی است، چرا در مورد رأی داور این امکان وجود نداشته باشد و چرا برای رأی داور این همه امتیازات خارج از محدوده متعارف، تصور نماییم. داور قاضی خصوصی طرفین است و رأی او در حدود جهات مصرح قانونی، قابل ابطال است، حال اگر یکی از این جهات در زمان طرح دعوای ابطال، مکتوم باشد و داور نیز به تصور درستی آن، رأی داده باشد، چه باید کرد؟ روشن است که هیچ داوری نباید مفاد اسناد رسمی را نادیده گرفته و رأیی برخلاف آن صادر کند و نیز روشن است که چنین رأیی قابل ابطال نیست، زیرا بر اساس اسناد قانونی صادر شده و مورد تأیید است؛ اما اگر بعد از انقضای دعوای ابطال، ثابت شود که سند جعلی است، آیا انتظار متعارف هر شخصی این نیست که یک فرصت دیگر به ذی‌نفع داده شود و او را از سنگینی رأی مخدوش، آزاد کرد؟ (خدابخشی، ۱۳۸۲: ۶۵۶).

حاصل بحث آنکه مشخص شد که در قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص اعاده دادرسی نسبت به رأی داور نصی وجود ندارد، اما در صورتی که بعد از صدور رأی داور به موجب حکم نهایی دادگاه مشخص شود، سندی که مستند رأی داوری بوده جعلی بوده (بند ۶ ماده ۶۲۹ ق.آ.د.م) یا اسناد و مدارک به دست آید که دلیل حقانیت معترض بوده و طرف محکوم‌له داوری آن مدارک را مکتوم داشته یا خارج از دسترس معترض بوده (بند ۷ ماده ۴۳۶ ق.آ.د.م)، در این صورت اگر رأی در ماهیت دعوای ابطال صادر شده باشد، باید اعاده دادرسی نمود و در حالتی که دعوای ابطال، در ماهیت، بررسی نشده (اعم از طرح آن و رد دعوای جهت شکل دعوا یا عدم طرح یا طرح دعوا خارج از مهلت مقرر)، باید مهلت بیست‌روزه تازه‌ای را برای طرح دعوای ابطال رأی داور به محکوم علیه داوری اختصاص داد.

همچنین، با توجه به قسمت‌های «ح» و «ط» بند ۱ ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، در مورد قابل ابطال بودن رأی داور، مقرر می‌دارد: «رأی داوری مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد»؛ «پس از صدور رأی داوری مدارکی یافت شود

که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکث داشته و یا باعث کتمان آنها شده است. این قسمت‌ها با بندهای ۶ و ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی که مربوط به اعاده دادرسی است، قابل انطباق می‌باشد. به نظر می‌رسد که قواعد مقرر در مورد داوری‌های تجاری بین‌المللی را می‌توان در حدی که به قواعد اساسی دادرسی مربوط هستند، در مورد داوری‌های موضوع قانون آیین دادرسی مدنی نیز اعمال نمود و در صورت واحد بودن ملاک آن یا عادلانه بودن، از تری آن قواعد دفاع کرد. در بند ۱ ماده ۳۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی، ذیل عنوان «سایر مقررات مقرر می‌دارد: «داوری اختلاف تجاری بین‌المللی موضوع این قانون از شمول قواعد داوری مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی و سایر قوانین و مقررات مستثنا است». همانطور که از ظاهر این متن مستفاد می‌شود، نمی‌توان از قواعد داوری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی استفاده و در داوری‌های تجاری بین‌المللی اعمال نمود، اما عکس این حالت منعی ندارد و به همین دلیل می‌توان از ملاک بندهای «ح» و «ط» بند ۱ ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، برای تقویت امکان اعاده دادرسی در داوری داخلی کمک گرفت.

رسیدگی به دعوای اعاده دادرسی نسبت به حکم دادگاه، باید در دادگاهی که حکم قطعی را صادر نموده است، به عمل آید. اما در خصوص دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی به دعوا ابطال رأی داوری از جهت اعاده دادرسی نمی‌توان به خود او مراجعه نمود، زیرا داور، صلاحیت خود را برای داوری دیگر، از دست داده و تنها با اجازه طرفین است که مجدد حق دخالت دارد؛ بنابراین، در هر حال باید به دادگاه اجازه رسیدگی داد. در مورد اعاده دادرسی اصلی، معلوم است که باید به دادگاهی رجوع داشت که صلاحیت اصلی دارد یا یک بار به دعوای ابطال رسیدگی و رأی داده است، اما در مورد اعاده دادرسی طاری دو فرض قابل تصور است: ۱. سابق دادگاه، به دعوای ابطال رسیدگی و رأی در موضوع حکم به بی‌حقی خواهان صادر نموده است؛ ۲. دعوای ابطال اساساً رسیدگی ماهوی نشده است؛ اعم از اینکه علت آن، عدم طرح در مهلت بیست روز یا صدور قرار رد یا عدم استماع دعوا باشد؛ در حالت اول، باید دادخواست اعاده دادرسی را به دادگاهی که سابق نظر ماهوی داده است، ارسال نمود و در حالت دوم، می‌توان دو راهکار را پیشنهاد نمود؛ به این صورت که می‌توان دادگاه نخستینی که طبق قواعد دادرسی، صلاحیت استماع دعوای ابطال را دارد، در اینجا هم صالح دانست و نیز می‌توان گفت که خود دادگاهی که درخواست اعاده دادرسی را پذیرفته، وارد رسیدگی شده و از جهت مقدمات تصمیم، به آن رسیدگی کند؛ به ویژه اینکه رأی داور، وقتی مقابل دادگاه ارائه می‌شود، مانند دلیل خارجی است که آثار و امتیازات مهمی برای آن مقرر شده است. بنابراین، ورود دادگاه به موضوع اعاده دادرسی طاری خالی از وجه نیست، هرچند راهکار اول، یعنی ارسال پرونده به دادگاه صالح اولی است (خدابخشی، ۱۳۸۲: ۶۵۶-۶۵۸). حاصل بحث آنکه به نظر می‌رسد در هر دو صورت دعوای اعاده دادرسی

نسبت به رأی داوری چه صورت اصلی و چه به صورت طاری، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوا اصلی را دارد یا دادگاهی که به دعوا ابطال رأی داوری رسیدگی کرده، صالح می‌باشد.

۱-۲. چگونگی ابطال رأی داوری از طریق اعاده دادرسی در قانون داوری تجاری بین‌المللی

در قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۹ در دو مورد به داور اجازه رسیدگی مجدد داده شده است. ماده ۳۳ قانون مذکور مقرر می‌دارد:

درخواست ابطال رأی:

۱. رأی داور در موارد زیر به درخواست یکی از طرفین توسط دادگاه موضوع ماده ۶

قابل ابطال است:

ح: رأی داور مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد.

ط: پس از صدور رأی داوری مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آنها شده است.

۲. در خصوص موارد مندرج در بندهای (ح) و (ط) این ماده، طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده است، می‌تواند پیش از آنکه درخواست ابطال رأی داوری را به عمل آورد، از «داور» تقاضای رسیدگی مجدد نماید، مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند...

البته، جهات اعاده دادرسی در قانون داوری تجاری بین‌المللی محدود به دو مورد شده است:

اثبات مجعول بودن مستند رأی داوری و اثبات مکتوم بودن مدارکی که دلالت بر حقانیت معترض دارد و معترض علیه آن مدارک را مکتوم داشته و یا باعث کتمان آنها شده است.

در ذیل به بررسی چگونگی ابطال رأی داور به جهت صدور رأی به استناد سند مجعول (۱) و

کتمان مدارک (۲) پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. چگونگی ابطال رأی داور به جهت صدور رأی به استناد سند مجعول

بند (ح) (۱) ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی مقرر می‌دارد: «رأی داور مستند به سندی باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد».

شرح این ماده بدین صورت است که محکوم له سندی به داوری ارائه کرده است که در حقیقت جعلی است، ولی مسئله جعلی بودن آن توسط هیئت داوری احراز نگردیده است. هیئت داوری به استناد سند مذکور و به دلالت بار اثباتی آن مبادرت به صدور رأی به نفع محکوم له نموده است. در این حالت، شخص محکوم علیه با توجه به قراین و دلایلی که دارد، متوجه جعلی

بودن سند مورد ادعا طرف مقابل می‌شود و برای جلوگیری از اجرای رأی داوری در پی درخواست صدور اجرائیه از طرف محکوم له، با توجه به بند ۲ ماده ۳۵ ق.د.ت.ب که مقرر می‌دارد: «در صورتی که یکی از طرفین از دادگاه موضوع ماده ۶ این قانون درخواست ابطال رأی داوری را به عمل آورده باشد و طرف دیگر تقاضای شناسایی یا اجرای آن را کرده باشد، دادگاه می‌تواند در صورت درخواست متقاضی شناسایی یا اجرای رأی، مقرر دارد که درخواست‌کننده ابطال تأمین مناسب بسپارد»، وثیقه مناسب به درخواست طرف مقابل به دادگاه موضوع ماده (۶) که همان دادگاه مقرر داوری در موضوع بحث ما دادگاه ایران می‌باشد، بسپارد. هرگاه محکوم علیه به موجب حکم نهایی جعلی بودن سند محکوم له را به اثبات برساند، مورد از موارد ابطال رأی داوری است. البته، باید به این نکته توجه نمود که وفق بند (۲) ماده ۳۳ ق.د.ت.ب طرف محکوم علیه می‌تواند پیش از درخواست ابطال رأی داوری از دادگاه موضوع ماده (۶) این قانون، از خود داوران تقاضای رسیدگی مجدد نماید، مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند.

حاصل بحث آنکه در شرح مسئله ما موضوع به نوعی مصداق اعاده دادرسی است و قانون‌گذار به طرف متضرر از سند مجعول، امکان اعاده دادرسی از رأی داور و در نهایت، ابطال رأی داوری بدین جهت داده است.

۱-۲-۲. چگونگی ابطال رأی داور به جهت کتمان مدارک

بند (ط) (۱) ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی مقرر می‌دارد: «پس از صدور رأی داوری مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آنها شده است. در این صورت، طرف متضرر می‌تواند از دادگاه مقرر داوری در موضوع بحث ایران ابطال رأی داری را تقاضا نماید.

اصولاً هر کس که مدعی امری است، وظیفه دارد ادله، مستندات و مدارک که ادعای او را حمایت و ثابت نماید، به دادگاه با داوری ارائه دهد. طبق این اصل، خواننده تکلیفی برای اثبات ادعای خواهان ندارد، مگر مدرک استنادی یا مثبت ادعا نزد طرف دیگر باشد و به درخواست طرف باید آن سند توسط طرف مقابل ابراز شود، ولی طرف وجود چنین سندی را انکار می‌کند و به داوری ارائه نمی‌دهد (امیر معزی، ۱۳۹۳: ۵۲۴).

در فعالیت‌های تجاری هر کدام از طرفین باید مراقب باشند که دلایل لازم را برای طرح دعاوی احتمالی خود نگهداری کنند. اینکه مدارکی در مرحله رسیدگی به داوران ارائه نشود، ولی بعداً ادعا شود که آن مدارک جدید یافت شده که طرف مقابل مکتوم داشته یا باعث کتمان آن شده است، نمی‌تواند مبنایی برای نقض رأی داوری باشد. در فعالیت‌های بازرگانی هیچ‌کس انتظار ندارد که خواننده مدارک مورد نیاز خواهان را ارائه نماید. حتی در نظام حقوقی ما «البینه علی

المدعی» از اصول غیرقابل خدشه در آیین دادرسی مدنی است. هیچ کس نمی تواند خواننده را به صرف تکلیف به عدم کتمان موظف کند که دلایل مورد نیاز خواهان را ارائه نماید (شیروی، ۱۳۹۸: ۳۰۴).

حال اگر طرف ذینفع از طرف مقابل خود درخواست ارائه سند را بنماید، اما طرف مقابل وجود سند را انکار نماید، به دلیل فقد مدرک رأی داوری بر بی حقی طرف ذینفع صادر می شود و متقاضی سند از کتمان سند توسط طرف مقابل متضرر می گردد. در این حالت، چنانچه طرف محکوم علیه رأی داوری به هر دلیل مشروع و قانونی به سند مذکور دسترسی پیدا کند، باید در ابتدا به استناد بند ۲ ماده ۳۳ ق.د.ت.ب با دادن وثیقه مناسب از اجرای رأی داوری جلوگیری نماید و در دادگاه مرجع موضوع ماده ۶ ق.د.ت.ب، یعنی دادگاه ایران، حقانیت خود بدین جهت که طرف مقابل سند مذکور را مکثوم داشته یا باعث کتمان آن شده است را به اثبات برساند. در این صورت رأی داوری باطل می گردد.

البته، در این مسئله نیز طرفین می توانند به جای طرح دعوا در دادگاه موضوع ماده (۶) در ابتدا مستقیماً درخواست رسیدگی مجدد از خود هیئت داوری را بنمایند، مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند. و چنانچه از طریق خود مرجع داوری به نتیجه نرسند، مطابق روش بالا طرح دعوا نمایند که خود مصداق اعاده دادرسی است.

۲. آثار اعتراض به رأی داور

ابتدا لازم است گفته شود آیا اجرای رأی با درخواست ابطال رأی تناقض دارد؛ یعنی اگر محکوم علیه این موضوع را عنوان کند که نسبت به رأی اعتراض دارد، آیا این مانع اجرا هست؟ در داوری بین المللی به عقیده عده ای رأیی که در جریان ابطال است، در محل صدور هنوز لازم الاجرا نشده و چون لازم الاجرا نشده، قابل اجرا نیست. در این مورد دعوی مطروح شد بین دولت مصر و شرکت هنگ کنگ کنگی. رأی داوری در پاریس تحت نظارت اتاق داوری بین المللی بازرگانی و به نفع شرکت صادر شد.

شرکت در پی اجرای رأی در کشورهای مختلف از جمله هلند درآمد. مصر درخواست ابطال رأی را از دادگاه پاریس که محل صدور رأی بود، کرد و برای جلوگیری از اجرا به این درخواست خود در مقابل دادگاه هلند استناد کرد. دادگاه هلند چنین رأی داد: رأی داوری به محض صدور الزام آور است و تنها زمانی الزام آور نیست که راه پژوهش خواهی نسبت به آن باز باشد؛ یعنی طرفین چنین شرطی را پیش بینی کرده باشند. اما در ۹۹٪ موارد طرفین چنین شرطی نمی کنند، در نتیجه رأی داوری به محض صدور الزام آور است و جریان ابطال مانع از حیث اجرا ایجاد نمی کند. بررسی رویه قضایی کشورهای پاسخ منفی به پرسش فوق را تأیید می کند، حتی بررسی اسناد بین المللی و رویه قضایی کشورها نشان می دهد که توقیف رسیدگی های اجرایی به

دلیل جریان رسیدگی های ابطال در کشور مبدأ غالباً اجباری نیست و به صلاحدید دادگاهی که از آن درخواست اجرا به عمل آمده، واگذار شده است؛ یعنی اگر دادگاه محل درخواست اجرا، مبنای درخواست ابطال را قوی بداند، می‌تواند تا تعیین تکلیف رسیدگی های مربوط به ابطال، صدور اجرائیه را به تعویق بیندازد والا (یعنی چنانچه تشخیص دهد که درخواست ابطال فقط برای اطلاع دادرسی است، می‌تواند فوراً اجرائیه صادر کند (جنیدی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

بند دوم ماده ۳۵ ق.د.ت.ب در این زمینه مقرر داشته: «در صورتی که یکی از طرفین از دادگاه موضوع ماده ۶ این قانون درخواست ابطال رأی داوری را به عمل آورده باشد و طرف دیگر تقاضای شناسایی یا اجرای آن را کرده باشد، دادگاه می‌تواند در صورت درخواست متقاضی شناسایی یا اجرای رأی، مقرر دارد که درخواست کننده ابطال تأمین مناسب بسپارد». در این حالت، مطابق ماده ۳۳ ق.د.ت.ب علی‌الأصول درخواست ابطال رأی از دادگاه محل صدور آن به عمل می‌آید و درخواست اجرا از دادگاه محل وقوع مال یا محل اقامت یا فعالیت تجاری محکوم علیه صورت می‌گیرد. در این قبیل موارد درخواست ابطال رأی داور همزمان به جریان می‌افتد. اگر دستور اجرائیه صادر نشده باشد، رسیدگی به پرونده اجرا به حال تعلیق درمی‌آید و پرونده ابطال مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. در صورتی که محکوم علیه تقاضا کند، دادگاه برای تعلیق اجراء از محکوم علیه وثیقه مناسب برای جبران خسارت احتمالی اخذ می‌نماید. اگر دستور اجرا صادر شده باشد، به دستور همان دادگاه که تحت نظارت او عملیات اجراء آغاز گردیده، عملیات اجراء متوقف و رسیدگی به ابطال رأی مقدم می‌شود (امیر معزی، ۱۳۹۳: ۵۶۶).

در قانون آیین دادرسی مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز اعتراض به رأی داور دارای اثر تعلیقی نمی‌باشد. به موجب ماده ۴۹۳ اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد، گویای این امر می‌باشد. پس، بعد از ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ رأی داور قابل اجرا می‌باشد، مگر اینکه به آن اعتراض شود و دلایل اعتراض قوی باشد که در این صورت دادگاه قرار توقف اجرای رأی داوری را صادر می‌کند. اگرچه در ماده تصریح نشده است، اما چنانچه معترض به رأی داور مایل به گرفتن قرار منع اجرای رأی و یا توقیف اجرای آن باشد، باید درخواست لازم در این خصوص نیز تسلیم دادگاه نموده و عنداللزوم تأمین دهد (شمس، ج ۳، ۱۳۹۷: ۵۵۶). همچنین، گفته شده مقصود از اقتضا، افضای امر در اخذ نوع تأمین می‌باشد. به عبارتی، اخذ تأمین ضروری است، ولی تشخیص آن با دادرس خواهد بود (کریمی، ۱۳۹۳: ۲۷۰).

همچنین، باید گفت که اعتراض به رأی داور دارای اثر انتقالی نمی‌باشد، چرا که دادگاه فقط به موضوع اعتراض و موارد مندرج در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م رسیدگی به عمل می‌آورد که حکم به بطلان رأی داور صادر یا اعتراض را محکوم به بطلان نماید. چنانچه ارجاع دعوا به داوری از طریق دادگاه نبوده باشد و حکم قطعی به بطلان رأی داور صادر شود، رسیدگی به دعوا در دادگاه با

تقدیم دادخواست به عمل می آید (تبصره ماده ۴۹۱ ق.آ.د.م). بنابراین، با چشم پوشی از علت بطلان رأی داور، رجوع دوباره به مرجع داوری پیش بینی نشده است و مدعی حق باید در دادگاه صالح دعوایی تمام عیار مطرح کند. به موجب ماده ۴۹۱ چنانچه اصل دعوا در دادگاه مطرح بوده و از این طریق به داوری ارجاع شده باشد، در صورت اعتراض به رأی داور و صدور حکم به بطلان آن رسیدگی به دعوا تا قطعی شدن حکم بطلان رأی داور متوقف می ماند. این ماده ناظر بر موردی است که ابتدا به ساکن دعوا در دادگاه اقامه شده و طرفین با تراضی درخواست ارجاع اختلاف به داوری را نموده اند. پس، می بینم که امکان درخواست ابطال و رسیدگی های آن در عمل و از نظر شکلی و آیین دادرسی نمی تواند الطمه مهمی به داوری و تأثیر گذاری آن وارد نماید. در قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص قابلیت تجدیدنظرخواهی از رأی دادگاه بدوی که در تأیید یا ابطال رأی داور صادر می شود، سکوت شده است (کریمی، ۱۳۹۳: ۲۷۰). رأی به رد درخواست اگر قرار شمرده نشود، چون در زمره فرارهای قابل تجدیدنظر در ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م پیش بینی نشده و قابلیت تجدیدنظر آن نیز در مقررات مربوط به داوری تصریح نشده، باید قطعی شمرده شود. اما با توجه به ماده ۵۹۱ ق.آ.د.م دادگاه در پی رسیدگی به درخواستی که در مهلت مقرر تقدیم شده باشد، می بایست علی القاعده تصمیم خود را به شکل حکم صادر نماید که در هر حال قابل تجدیدنظر است، تفاوتی نمی نماید که حکم مزبور بر بطلان رأی داور یا بطلان اعتراض صادر شود (شمس، ج ۳، ۱۳۹۷: ۲۱۲). همچنین، مطابق ماده ۴۹۳ ق.آ.د.م، آن جا که بیان شده: «صدور حکم قطعی صادر می نماید»، می توان قابلیت تجدیدنظر بودن از رأی تأیید یا ابطال رأی داوری را استنباط کرد. رویه قضایی نیز تردیدی در خصوص تجدیدنظرپذیری رأی داور مزبور ندارد. با این وجود، می توان دعوای ابطال رأی داور را یک دعوی غیرمالی دانست که رأی صادره در چنین دعوایی، بر اساس بند ب ماد ۳۳۱ ق.آ.د.م قابل تجدیدنظر می باشد. همچنین، می توان به ماهیت اختلاف مراجعه کرد؛ بدین معنا که در صورت مالی بودن موضوع اختلاف، دعوای ابطال را مال و در غیر این صورت، غیرمالی محسوب می شود (کریمی، ۱۳۹۳: ۲۷۰).

۳. اثر اجرای آرای داوری برخلاف قانون

در این قسمت ابتدا موضوع مورد نظر را شرح، سپس، به ترتیب به بررسی تفسیر قوانین داوری، بررسی رویه قضایی، و نیز نظر دکترین حقوقی شرح داده می شود.

سؤال مهمی که در خصوص اجرای رأی داور مطرح می شود، این است که اگر داور یا داوران در رأی خود به قوانین ماهوی و موجد حتی و نظم عمومی و اخلاق حسنه و دیگر خط قرمزهای اساسی تجاوز نمایند، صرف نظر از این که ذی نفع بطلان رأی داور، نسبت به آن اعتراضی بکند یا نکند و یا اعتراض او خارج از موعد باشد که در نتیجه، قرار رد درخواست ابطال صادر شود و یا اساساً دادرسی دادگاهی که اجرائیه را صادر کرده و حکم داور زیر نظر او اجرا می شود، معتقد به

وجود کاستی‌های جدی بر شمرده، بالا باشد؟ آیا چنین رأیی الزام‌پابرجا و قابلیت اجرایی دارد و دادرس حقوقی بایستی چنین آرای را چشم‌پسته اجرا کند یا خیر؟ مطابق ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. رأی داوری در موارد بر شمرده شده هفتگانه باطل است و قابلیت اجرایی ندارد. این موارد عبارت‌اند از مخالفت رأی داور یا داوران با قوانین موجد حق، اظهارنظر نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده، خروج از حدود اختیارات تعیین شده‌ی داوری، صدور و تسلیم رأی پس از انقضای مدت داوری، مخالفت رأی با مندرجات دفتر املاک و اسناد رسمی، فقدان صلاحیت قانونی (وقتی داوران قانون مجاز به صدور رأی نبوده‌اند و بالأخره: بی‌اعتباری قرارداد مستند داوری است. هم‌چنین، می‌توان همین حکم کلی مزبور را به معاذیر و موارد دیگری هم که به طور متفرقه در مواد دیگر ق.آ.د.م. آمده است، تعمیم داد، از جمله صدور رأی نسبت به دعاوی ای که آنها ذات قابل ارجاع به داوری نیست، مانند: موکول کردن حل اختلاف احتمالی در معامله ایرانی با تبعه خارجی به داور هم‌وطن طرف خارجی (۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی و بند یک ماده ۱۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی) و دعاوی راجع به اصل نکاح و فسخ آن و طلاق و نسب و نیز ورشکستگی (ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی). دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی بدون مصوبه هیئت دولت و اطلاع مجلس شورای اسلامی (موضوع اصل یک صد و سی و نهم قانون اساسی)، فقدان اهلیت قانونی طرفین برای اقامه دعوا (مواد ۱۹۰ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ ق. مدنی و ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی)، مخالفت رأی با مفاد حکمی که در امور جزایی یا نکاح یا طلاق و یا نسب صادر شده باشد (ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی مدنی) و... بی‌تردید، همان‌گونه که بر اساس مادتين ۱۰ و ۹۷۵ قانون مدنی و ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی شرط نفوذ قراردادهای خصوصی نسبت به متعاملین، مخالف نبودن آن با قانون (قوانین آمری)، اخلاق حسنه و نظم عمومی و نیز موازین شرعی است (بازگیر، ۱۳۸۶: ۴۹) و رأی داوری نیز که به نوبه خود از آثار و حواصل چنین قراردادی است، نمی‌تواند با عوامل محدودکننده آزادی اراده مخالفت ورزد و هیچ‌گاه، حتی توافق طرفین قادر نیست به چنین آرای قوت لازم و مقبولیت قانونی بخشد.

۳-۱. تفسیر قوانین داوری

قانون داوری تجاری بین‌المللی، در سال ۱۳۷۹ تصویب شد. فصل هفتم قانون مزبور (مواد ۳۳ و ۳۶) درباره اعتراض به رأی داوری است. در ماده ۳۳ مواردی را که، یکی از طرفین می‌توانند درخواست ابطال رأی داور یا داوران را از دادگاه بخواهند، بر شمرده است. در این ماده سوای بند «الف» (فقدان اهلیت یکی از طرفین) و بند «ب» (بی‌اعتباری موافقت‌نامه داوری به موجب قانون حاکم بر آن و یا مخالفت صریحش با قانون ایران در مورد س

درباره ی قانون حاکم) و بند «۵» (خروج داور از حدود اختیارات) و بند «و» (فقدان صلاحیت داور یا داوران) سایر موارد مربوط به اشکالات ناشی از شرایط فرعی، شیوه رسیدگی و معاذیر و موانع بر سر ارائه دلایل از سوی طرفین است. لیکن، ماده ۳۴ قانون، مواردی را که رأی داور «اساساً باطل و غیرقابل اجرا است»، برمی شمارد که از جمله آن مخالفت مفاد رأی داور با نظم عمومی یا اخلاق حسنه کشور و یا قواعد آمره قانون مزبور و نیز درباره ی اموال غیرمنقول واقع در ایران، مخالفت رأی با مفاد اسناد رسمی (وقتی داور حق سازش ندارد) و قوانین آمره مربوط است و بالأخره، آنجایی که موضوع اصلی اختلاف به موجب قوانین ایران قابل حل و فصل از طریق داوری نباشد.

صرف نظر از قابل ایراد بودن موارد اشاره شده در بالا از ماده ۳۳ و همچنین، استثنای آمده در ماده ۳۴ قانون مخالفت رأی با مفاد اسناد رسمی، وقتی داور یا داوران حتی سازش داشته باشد که بنا بر آنچه خواهد آمد، فی حد ذاته واجد ایراد اساسی و ماهوی جدی به رأی داور محسوب می شود و بر اساس عموماً چنین آرای بی اعتبار است. بی گمان، توجه به این که تنظیم کنندگان پیش نویس قانون موصوف به هنگام نوشتن، نظر به عموماً و از جمله قانون آئین دادرسی مدنی داشته اند، پرروشن است که تفکیک موارد اعتراض به رأی از سوی طرفین (ماده ۳۳) و مواردی که رأی داور اساساً باطل و غیرقابل اجرا است (ماده ۳۶)، ناظر بر صحت مدعای ما است؛ یعنی از دیدگاه قانون گذار آنجا که رأی داور از قوانین ماهوی و موجد حق و نظم عمومی و اخلاق حسنه متابعت ننماید، قابل احترام و اجرا نیست. این موضوع به روشنی از دستور ماده ۳۵ همان قانون که به استثنای موارد مندرج در مواد ۳۳ و ۳۴ آرای داوری را قطعی و قابل اجرا دانسته، به دست می آید.

۲-۳. بررسی رویه قضایی

کنکاش ده ها سال رویه قضایی روشن می کند که نظر دادرسان گذشته، برخلاف اختلاف امروزی شان است. آنان معتقد بودند که همه موارد آمده در ماده ۶۶۵ ق.آ.د.م. (ماده ۴۸۹ فعلی)، رأی داور اساساً و خودبه خود باطل و غیرقابل اجرا است و الزام طرفین به اعتراض نکردن بر رأی داور تأثیری ندارد؛ چرا که ماده ۱۰ قانون مدنی هم مفید همین معنی است (۶). چنان که برخی قضایان امروزی در نشست قضایی و نیز کمیسیون مدنی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، اقتدا به نظر پیشینیان خود نموده اند.

۱- به موجب نظریه شماره ۷/۲۱۹۸ مورخ ۸۱/۵/۲۷ کمیسیون قوانین مدنی اداره کل حقوقی «دستور اجرای رأی داور و نظارت بر عملیات اجرایی آن، مثل اجرای احکام است، یعنی با قاضی ای است که دعوا را به داوری ارجاع کرده یا صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را داشته، بنابراین، چنانچه رأی داوری به دلیل انطباق آن با یکی از بندهای ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی

مدنی ۱۳۷۹، باطل بوده و قابلیت اجرایی نداشته باشد، قاضی نمی‌تواند دستور اجرای آن را بدهد، بلکه با دستور اداری تقاضای محکوم‌له را رد می‌کند و چون این دستور رأی نیست، لذا قابل اعتراض هم نخواهد بود. به عبارت دیگر، رأی داور بر طبق مواد (۴۸۵) و (۴۸۸) قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ مانند حکم دادگاه قابل اجرا است. بدین ترتیب که پس از رسیدن رأی داور، مدیر دفتر دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، به دستور رئیس دادگاه، اصل رأی را بایگانی و رونوشت گواهی شده آن را برای ابلاغ برای اصحاب دعوا می‌فرستد و هرگاه محکوم علیه تا بیست روز پس از ابلاغ رأی به او، طوعاً حکم را اجرا نکرد، دادگاه ارجاع‌کننده دعوا به داوری و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، مکلف است به درخواست ذی‌نفع بر طبق رأی داور اجراییه صادر نماید. بدیهی است بر حسب رویه قضایی که عموماً قانون آن را تأیید می‌کند، دادگاه پس از ملاحظه اسناد و مدارک داوری و احراز صلاحیت و تشخیص و تبیین موضوعی که باید در آن داوری شود، مطالعه رأی داور و مطابقت آن با موضوع مورد داوری و تشخیص صدور رأی در مدت مقرر و در حدود صلاحیت داور، دستور اجرای رأی داور را می‌دهد، والا در صورتی که دادگاه پس از ملاحظه اسناد و مدارک و... به جهتی مثل یکی از جهات موضوع ماده (۴۸۹) از قانون فوق‌الذکر، احراز کند که رأی داور نادرست بوده و قابلیت اجرایی ندارند، نمی‌تواند دستور اجرا بدهد، بلکه برعکس، دستور رد تقاضای ذی‌نفع را خواهد داد و چون تقاضای اجرای رأی داور احتیاج به دادخواست و اقامه دعوا ندارد، لذا قبول و یا رد آن، نمی‌تواند قابل اعتراض باشد» (دانای علمی، ۱۳۸۹: ۵).

۲- در یکی از نشست‌های قضایی مدنی موضوع پرسش این بوده است چنانچه طرفین خارج از دادگاه حل‌خلاف فی‌مابین خود را به داور واگذار و داور رأی خود را صادر کند و در همین حین، از سوی دادگاه اجراییه صادر و بعد معلوم شود رأی داور خارج از مهلت قانونی بوده و اجراییه اشتبهاً صادر شده، تکلیف چیست و آیا می‌توان وفق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی دادگاه رأس اجراییه را ابطال نماید؟»

نظر اکثریت چنین اعلام شده است چون ابلاغ از طریق دادگاه وفق ماده ۴۸۵ باطل و غیرقابل اجرا است، اجراییه صادره اشتباه بوده و دادگاه صادرکننده باید نسبت به ابطال اجراییه اقدام نماید. با توجه به ماده ۴۹۰ که مقرر می‌دارد: «هر یک از طرفین می‌توانند»، لاجرم معنای آن این نیست که دادگاه متوجه خلاف قانونی بودن رأی داور شود، اما نتواند آن را ابطال نماید.» و اقلیت چنین ابراز عقیده نموده که چون طرفین به داوری توافق نموده‌اند، باید به رأی داور عمل شود و خارج از مهلت بودن رأی داور با توجه به قبول طرفین موجب ابطال رأی داور نخواهد بود. استدلال آنان این بوده که: «... دادگاه نباید رأس بدون درخواست طرفین یا معترض خودش در

مقام وکیل معترض نسبت به ابطال اجرائیه اقدام نماید، بلکه اجرائیه صحیح است و به این صورت قابل ابطال نمی‌باشد. از مواردی که طرفین می‌توانند تقاضای ابطال نظریه داوری را نمایند، در ماده ۴۸۹ مشخص شده و دادگاه در صورت اعتراض هر یک از طرفین می‌تواند پس از بررسی دلایل حکم به ابطال اجرائیه صادر نمایند. لیکن، مالا نظر کمیسیون چنین ابراز شده است: «با توجه به مقررات ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، چنانچه رأی داور، پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد، آن رأی اساس باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد. به این ترتیب، هرگاه از دادگاه تقاضای ابلاغ و متعاقباً اجرای رأی داوری شده باشد و دادگاه بدون بررسی در مورد رأی داور که خارج از مهلت صادر شده، اجرائیه صادر کرده باشد، مطابق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به لحاظ این که در صدور اجرائیه اشتباه شده، دادگاه رأساً و یا به درخواست هر یک از طرفین به اقتضای مورد اجرائیه را باید ابطال نماید (معاونت آموزش قوه قضائیه، ج ۳، ۱۳۸۷: ۱۴۸).

۳-۳. نظر دکتترین

حقوقی دکتر شمس در خصوص ماده ۴۹۲ ق.آ.د.م بیان داشته: «آرایی در این زمینه وجود دارد که بر اساس آنها، مهلت مقرر در ماده مزبور شامل درخواست بطلانی که مبتنی بر یکی از موارد مذکور در ماده ۴۸۹ همان قانون باشد، نمی‌گردد. حتی اگر ماده مزبور، با توجه به اطلاق آن، ناظر به موارد مندرج در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م نیز دانسته شود، باید پذیرفت هرگاه شکایت به استناد یکی از آن موارد مطرح شود، اما به علت خارج از مهلت بودن با قرار رد روبه رو شود، این قرار موجب نمی‌شود که رأی داور علی‌رغم وجود یکی از موارد مندرج در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م معتبر و قابل اجرا شود» (شمس، ج ۳، ۱۳۹۷: ۲۱۱).

برخی از دکتترین بعد از بیان اینکه در قانون آیین دادرسی مدنی برخلاف قانون داوری تجاری بین‌المللی بین جهات ابطال و بطلان تفکیکی قائل نشده و استدلال مخالف در واقع اجتهاد در مقابل نص است، در این زمینه بیان داشته‌اند: «رأی داور بیشتر از رأی دادگاه نیست و همین پرسش در مورد رأی دادگاه نیز مطرح است. ثانیاً، عدم طرح دعوی ابطال بعد از اطلاع و ابلاغ، دلالت بر پذیرش محتوای آن دارد و مانند آن است که سبب جدیدی در رابطه طرفین حادث شده است که حتی می‌تواند توجیه‌گر رأی داور در مورد برابری ارث دختر و پسر باشد. ثالثاً، بین «رد دعوی ابطال» و «اجرای رأی داور» ملازمه نیست و در برخی موارد، با اینکه دعوی ابطال رد شده است، امکان اجرای آن وجود ندارد و دادگاه صلاحیت بررسی و کنترل قضایی رأی را در زمان اجرا خواهد داشت (خدابخشی، ۱۳۸۲: ۴۷۳). هم‌چنین، برخی از دکتترین در این زمینه بیان داشته‌است: «قاضی اجرا مکلف است علاوه بر کنترل صوری به کنترل ماهوی داوری نیز بپردازد و تمامی

موارد مذکور در ماده ۴۸۹ آیین دادرسی مدنی نوین ایران را در صدور اجرای رأی داوری مورد لحاظ قرار دهد...» (جنیدی، ۱۳۸۷: ۳۲۹).

بحث و نتیجه‌گیری

در قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص اعاده دادرسی نسبت به رأی داور نصی وجود ندارد، اما در صورتی که بعد از صدور رأی داور به موجب حکم نهایی دادگاه مشخص شود سندی که مستند رأی داوری بوده، جعلی بوده (بند ۶ ماده ۳۶ ق.آ.د.م) یا اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت معترض بوده و طرف محکوم‌له داوری آن مدارک را مکتوم داشته یا خارج از دسترس معترض بوده (بند ۷ ماده ۴۳۶ ق.آ.د.م)، در این صورت، اگر رأی در ماهیت دعوی ابطال صادر شده باشد، باید اعاده دادرسی نمود و در حالتی که دعوی ابطال، در ماهیت، بررسی نشده (اعم از طرح آن و رد دعوا از جهت شکل دعوا یا عدم طرح یا طرح دعوا خارج از مهلت مقرر)، باید مهلت بیست‌روزه تازه‌ای را برای طرح دعوی ابطال رأی داور به محکوم علیه داوری اختصاص داد. همچنین، با توجه به قسمت‌های «ح» و «ط» بند ۱ ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی، در مورد قابل ابطال بودن رأی داور، مقرر می‌دارد: «رأی داوری مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد»: پس از صدور رأی داوری مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آنها شده است». این قسمت‌ها با بندهای ۶ و ۷ ماده ۲۹؛ قانون آیین دادرسی مدنی که مربوط به اعاده دادرسی است، قابل انطباق می‌باشد. به نظر می‌رسد که قواعد مقرر در مورد داوری‌های تجاری بین‌المللی را می‌توان در حدی که به قواعد اساسی دادرسی مربوط هستند، در مورد داوری‌های موضوع قانون آیین دادرسی مدنی نیز اعمال نمود و در صورت واحد بودن ملاک آن یا عادلانه بودن، از تسری آن قواعد دفاع کرد.

بحث عدم قابلیت اجرای آرای داوری که شامل از موارد ابطال رأی داوری می‌گردد، اما نسبت به چنین آرای محکوم علیه اعتراضی به عمل نیآورده یا خارج از مهلت قانونی درخواست ابطال رأی داوری را به عمل آورده است. به نظر می‌رسد با توجه به تفسیر قوانین داوری، رویه قضایی، نظر دکترین حقوقی که شرح آن در متنتحقیق علمی بیان گردید و نیز طبع رأی داوری که منشأ آن صرفاً اراده آزاد اشخاص ناشی از تراشی شان است و نیز قضاوت اشخاص خصوصی برخلاف اصل است و اگر آیین دادرسی مدنی فصلی ویژه به داوری اختصاص داده، بیشتر برای این است که قانونگذار با گذاردن شرایط و محدودیت‌ها و از حقوق اشخاص و آحاد جامعه صیانت کند و از این رهگذر کار دادگستری نیز در برخورد با پرونده‌های داوری سبک‌تر و به روال گردد. شک نیست که اگر رأی داوری برخلاف قوانین آمره و نیز موجد حق و نظم عمومی و اخلاق حسنه و موازین شرعی باشد و همچنین، از حدود اختیارات قرارداد داوری تجاوز نماید، به هیچ وجه

قابلیت اجرا ندارد ولو اینکه اشخاص ذی نفع در مهلت به آن اعتراض نکنند و یا اعتراضشان خارج از مواعد اشاره شده و به صورت دفاع یا طرح دعوا طاری یا انواع دیگر باشد. بی تردید، این قبیل آراء قابلیت استناد نداشته و قاضی اجرا نمی تواند ماشین صدور دستور اجرای هر رأی داوری و با هر شرایطی باشد.

پروشن است اگر معتقد باشیم به این که قاضی اجرا مکلف است بدون در نظر گرفتن ماهیت رأی داوری و انطباق آن با ماده ۴۸۹ و سایر مواد اشاره شده و مربوط به درخواست ذی نفع در صدور دستور و اجرای هر رأی داوری که در مهلت مقرر نسبت به آن تقاضای ابطال نشده است، پردازد، دیگر لزوم تشریفات مربوط به صدور دستور اجرا در نظام حقوقی ما فاقد معنا می شود و فلسفه تشریحی ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی لغو به نظر می رسد.

سپاسگزاری

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

منابع

- امیر معزی، احمد. (۱۳۹۳). *داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی*. چاپ چهارم. انتشارات دادگستر.
- بازگیر، یدالله. (۱۳۸۶). *تشریفات دادرسی مدنی در آیین آرای دیوان عالی کشور (داوری و احکام راجع به آن)*. چاپ اول. انتشارات فردوسی.
- جنیدی، لعیبا. (۱۳۸۷). *اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی*. چاپ سوم. انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- جنیدی، لعیبا. (۱۳۸۷). *دادگاه صلاحیتدار جهت ابطال رأی داور در داوری‌های بین‌المللی*. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸ (۲)، ۹۵ - ۶۹.
- <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=78585>
- حیاتی، علی عباس. (۱۳۸۳). *شرایط رأی قابل اعاده دادرسی در آیین دادرسی مدنی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه*. فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، (۴)، ۱۷۰ - ۱۴۱.
- <https://www.magiran.com/volume/26721>
- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۸۲). *اعتراض شخص ثالث نسبت به رأی داور، دادرسی*. ماهنامه دادرسی، (۳۹)، ۷۴ - ۷۰.
- <http://ensani.ir/fa/article/129161>
- دانای علمی، منیژه. (۱۳۸۹). *پایان صلاحیت عام و مطلق در حقوق بین‌الملل*. فصلنامه قضاوت، (۶۳)، ۶۱ - ۴۳.
- <http://www.ghazavat.org/>
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۷). *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*. جلد سوم. چاپ بیستم. انتشارات دراک.
- شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۸). *داوری تجاری بین‌المللی*. چاپ نهم. انتشارات سمت.
- کریمی، عباس. (۱۳۹۳). *حقوق داوری داخلی*. چاپ سوم. انتشارات دادگستر.
- مافی، همایون و پارسافر، جواد. (۱۳۹۰). *دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی داوری در حقوق ایران*. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۱۷ (۵۷)، ۱۳۰ - ۱۰۵.
- <https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=160017>
- مردانی، نادر و بهشتی، محمدجواد. (۱۳۷۹). *آیین دادرسی مدنی*. جلد دوم. چاپ دوم. نشر میزان.
- مصلحی عراقی، حسنعلی؛ صادقی، محسن. (۱۳۸۵). *بررسی جریان رسیدگی در جریان حل و فصل اختلافات*. مجله حقوق تطبیقی، (۱)، ۱۱۴ - ۸۷.
- <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=164317>
- معاونت آموزش قوه قضائیه. (۱۳۸۷). *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی و حقوقی*. جلد سوم. مسلسل ۲۳. چاپ اول. انتشارات جنگل.

